

# پینوکیو



ترجمہ: پرواز انور بخش  
تصویر: بشیر حسینی



سیری درماجراها

101  
C



# پینوکیو

دوستانش

آباد دانقا  
فرشته مهربان  
است؟ یا فقط دخترا تکی که در  
مشکلات - پینوکیو کمک میکند!

در این خانه قدیمی  
ژیتو  
زندگی میکند. او چون تنها بود از  
چوب پینوکیو را ساخت.

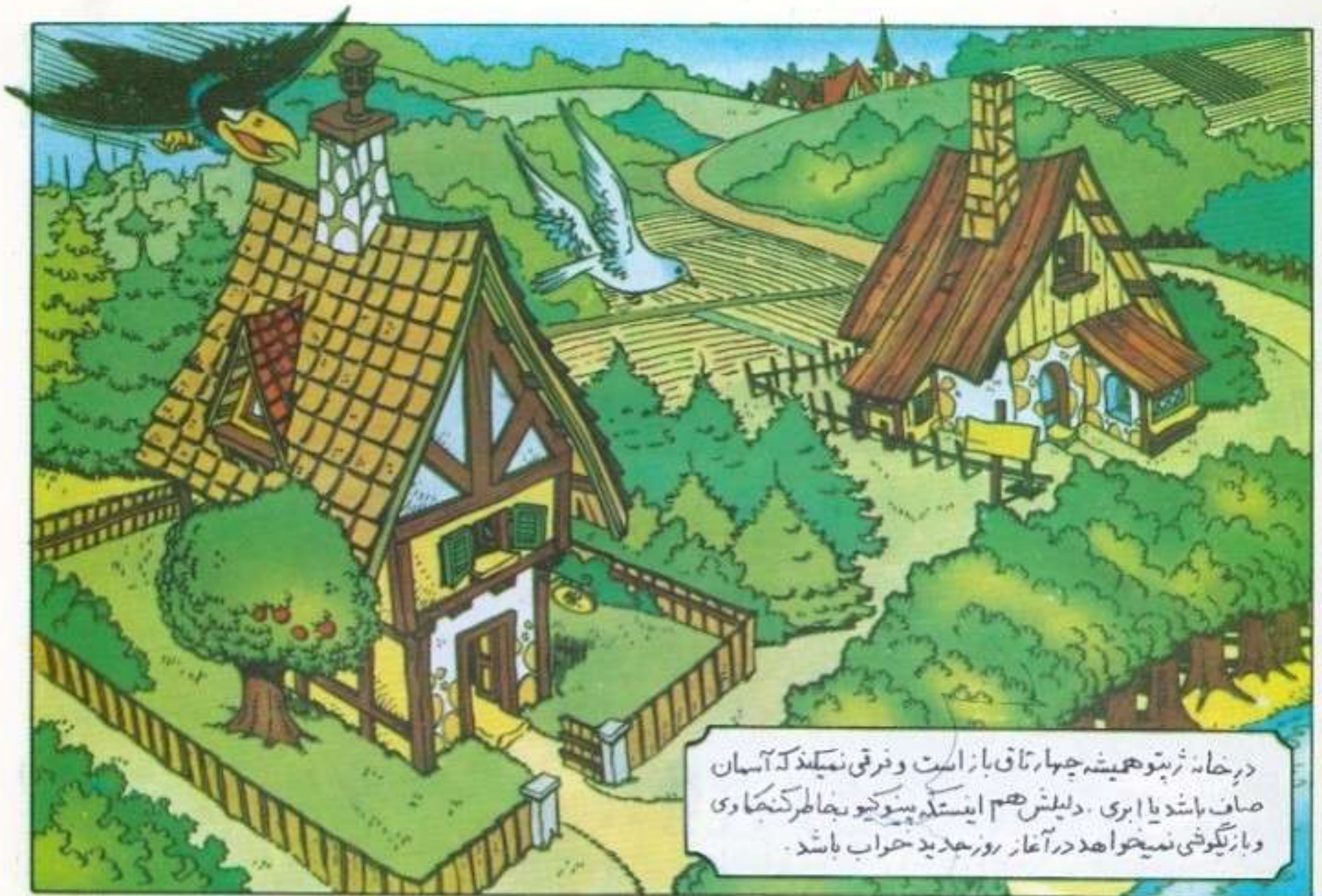
وضع  
روباه مکار  
زیاد خوب نیست چون زمانه برای  
دزد ها سخت شده، او دزد

گربه نره  
و لنگر بدنبال قربانی های ساده  
لوح میگردند. پینوکیو در متوجه میشود  
که اینها دوست خوبی نیستند

بر با آخانه دار کوبی بنام  
روگو  
زندگی میکند. او پینوکیو را خیلی دوست  
دارد. حتی اگر عداقتش را ابراز  
نکند.

همراه با ژیتوی پیر  
گربه زولیتا  
زندگی میکند که جاق، تنبل، و خراب آلود  
است. او به پینوکیو حسودی میکند!

زیر کلاه پینوکیو یک یادگ  
جینا  
زندگی میکند. او پینوکیو را خیلی  
دوست دارد!



در خانه ز پتو همیشه چهار تاق باز است و فرقی نمیکنند که آسمان صاف باشد یا ابری. دلیلش هم اینست که پینوکیو بجا طرک کنجادی و باز لگوشی نمیخواهد در آغاز روز جدید خواب باشد.



چنان هم از گردش صبحگاه همیشه در کنار برکه لذت میبرد.

وقتی که دهانم پر از غذا باشد، جمع خوری را شروع کرده ام!



دونه های بلال، گراسیا، خودم اونا رو کاشتم!



چه ریختی شدی؟

بله، باید زحمت کشید تا قشنگ شد!



روکم مشغول تمیز کردن خودتیش است.

صبر کن بده، ایچیت، در نمایش امروز میخوام تمیز و قشنگ باشم!



خودش  
به بازی جاالم!

تورو هم میتونیم  
ازیت کنیم!



سؤال  
بیجایی؟

چرا همیشه لیسرعمو  
روکو رو ازیت میکنید؟



بهمین خیال  
خوش باشید!



هه هه هه  
عصبانی شده!

میگم برگردیم  
بازم ازیتش کنیم!

آه تونستی بدو  
وما را بگیر!



من روکو هستم  
اشتباهی گرفتتی!



الان  
میپرمت!

نکر مینی!!



حیف که نمیتونی  
خودتو بسنی!

فرق نمیکند!  
منم با شما می خندم!



هه هه هه  
دماغشوربین!

لیسر  
ریتد!



من خیلی هم ترسناک هستم!



هر وقت دیگران خوشحال باشند، روباه و گربه نره حسود ایشان میشود!

وما همینطور واسا داریم بیکدیگر!

اونها خوششند!



کلی پرنده تو اسورنه نیست؟



موضوع دیدم ای برات مهم نیست؟

نه چی؟ تو هم کار دیدم ای جز آنکه زدن بلد نیستی!؟

بگو ببینم تو امیلیو، اون فرشته پرنده رومیناسی؟



بی مصرف، جقدر خجالتی تو!



حالا چرا بغلکارن افتاری؟



ببینم مگه تو شوخی سرت نمیشه؟



دیدم با این حرفات حوصله امو سر بردی!









خوشحالیم که  
بالاخره رفتند!

مسخره‌ها!



چرا رفتار شون  
اینقدر بد بود رر باه؟

اصلاً نباید با اینا  
رفت و آمد کرد!



پینوکیو،  
حالا تو رو میگیریم!

فرار نایده‌ای  
نداره - همه همه!



خوبه که از برنامه  
ما خبرنداشتن و گرنه!

این پرنده‌ها  
میوتن مار و حسابی  
پولدار کنن!



همه همه،  
آب خنک دوس  
داری؟

وای آه  
استار رو کنین!

اضطراب!  
حالا چه چیزی میافته!



چورت نکید!  
لوس بازی نکنین!



پلویپ

اما پسر عموهای رو کومینوا هندی که خوش  
داشتند.....



آه به بار دتیه سر راهم  
سبز بشین، بیچاره تون  
میکنم!



چرا امروز اینقدر  
لوس شدید شما؟

امروز؟  
ارنا همیشه اینطوره!



که اینطوره!  
بالاخره هم دیدترو  
می بشیم!



کوچولو مجلوی  
ما کاره ازت ساخته  
نیست!

آه! آه!  
همه!



پپر بالا،  
بیش ما، کوچولو!

همه همه،  
مارو بگیردنگ!



یا اون پرهای  
کوچیک که جای بال  
داری؟

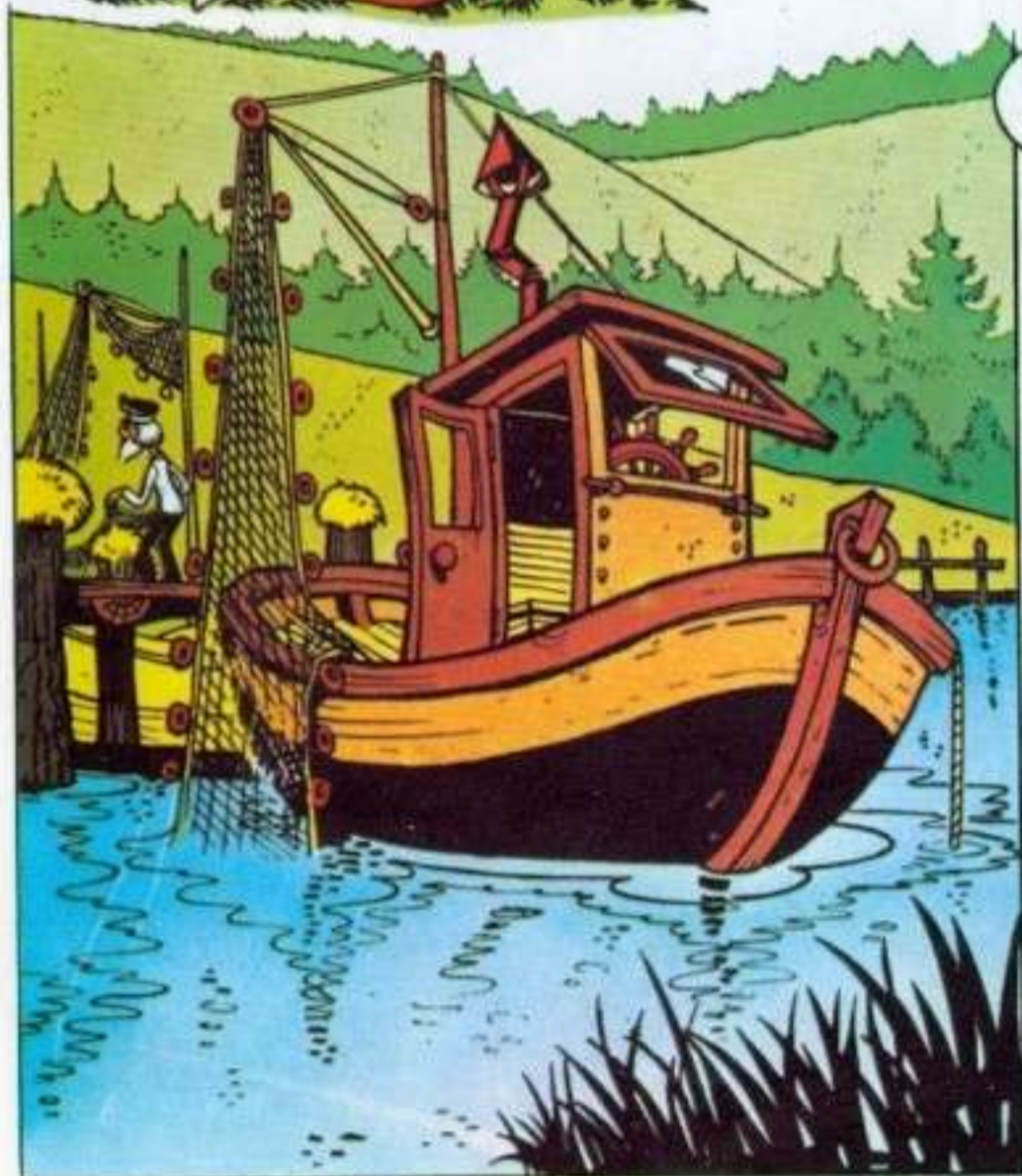
ردشون کنم  
برند، پینوکیو؟



واقعاً که دتیه  
شوخی رو از اندازه بیرون  
کردید!

...الان به کاری میکنه...  
ماهارو خوشحال میکنه...

پینوکیو... پینوکیو...  
خشمگین و عصبانیه...!





باشه کارلو  
ماهیارو بیار!

زود باش،  
ببخولو، مارنگه  
میریم!

با این تور ناجور که همیشه  
پرنده شکار کرد بی مصرف  
خنگ!



منظورت به همی  
توری بود؟

چطور میتونه  
کسی اینقدر احمق  
باشه!



شاید بتونم تورها  
رو بگیرم و بلند شم!



کمک... کمک  
منو بیار بیرون!



هرهره هو...  
ضرری برات نداره!



این چه کاری بود  
کردی، حالا من تورام  
افتادم!



این دیکه چیه؟



چی داری برای خوردت درست میکنی پینوکیو؟



بله، شایدم به قصر ولی هیچکس راه نمیدم!

شاید میخواهد به قصر بسازه!؟



منمهم دلم بخواد به کم با تو شوخی کنم! باشه!



مادلمون میخواهد به کسی باشما شوخی کنیم! باشه؟

مارو هم راه نمیدی؟ شاهزاده چوبی؟



نگاه کن چطور دور خودتون میچرخند با اون لکه ها!



هاها، حالا خوب شد؟

خورد به من!



پینوکیو،  
گرچه لوی من!

مادام آلیدورا  
چقدر خوشحالم!



دست بر قضا، از انهای  
جاده، یک آشنای قدیمی  
به خانه ژیتوی پیر نزدیک  
میشود...



وان اسب و گربه سر حال را  
میشناسد.....

انسانها اینجا موشهای  
خوشمزه فراوانه، بینم اینجا به  
آردک بنا آجینا نیست؟



وقت به دیدن ارمازه  
رسیده بود، پینوکیو!

لابد او مدتی  
منوملاقات بکنند!



بیا تری بعلقم،  
بینم حالت چطورره؟

اوه، خوبه  
شما اینجا چکار  
مکنید!



البته پسر، این  
یه خبر خوشه!

تو هم مثل من  
خوشحالی ژیتو؟



چرا انقدر  
خوشحالی جینا؟

مادام آلیدورا...  
برای دیدن ما آمده  
اینجا!



اوه...  
این چقدر خوش  
لوحه!

آره، پیش مادام  
آیدورا قبل از غذاهای  
خوب خورده ایم! \*



احتیاجی نیست!  
کوچولو!

کملت بکنم؟



پنیوکیوه بستاینها رو  
ببر برون، منم حالا رینگه  
آماده میشم!



پس من برای خودم  
چند تا کفشدوز خوشمزه  
شکار میکنم!

سوپ؟  
آه نه!

حتماً آه  
سوپ درست داشته  
باشید!



چیزی هم  
گیر ما میاد؟



زرتو زیاد اهل موسیقی  
نیست.....

یه پیرمرد  
به خواب خیلی علاقه  
داره!

سبب بخیره  
خوش بخرابی!



بعداً باز هم  
برام آواز میخونی مادام  
آیدورا؟

خوبه  
مکرشو میکنم!

و هفتاد و یک ماه بر چمن های جنگل می تابید • مادام آلیدورا، آرا، ترانه های  
قدیمی از شاهزاده ها، کرجولوها، و فرشته های زیبا میخواند.....



خیلی عالی  
آلیدورا!



آره، از این  
خوشم میاد!

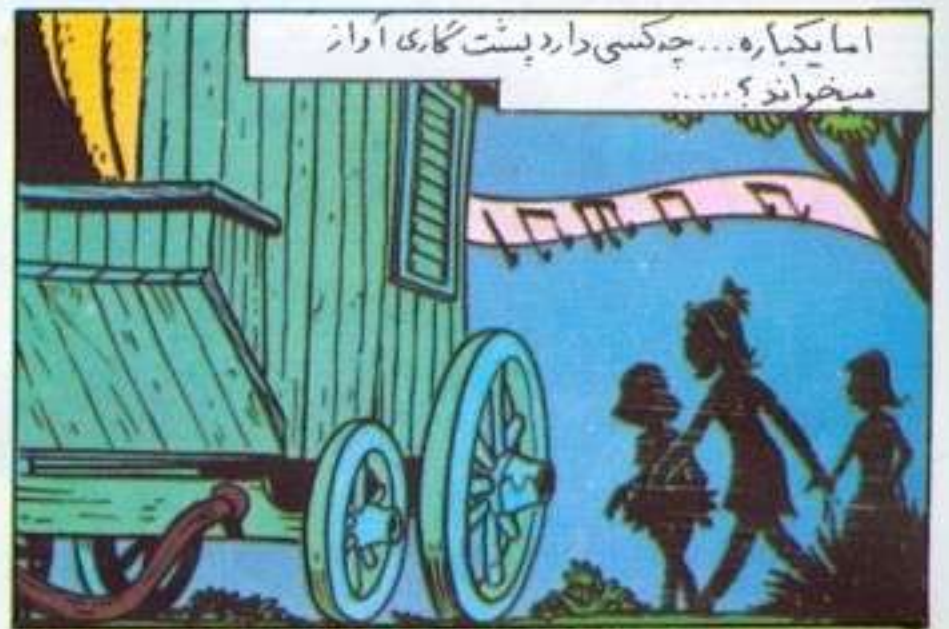


..... بعداً شاهزاده  
خانم از خوشحالی... تاج  
سرشوداد یادگاری.....



هیس، شاید  
دزدها باشند!

همی.....  
کسی اونجاست؟



اما یکبارہ... چه کسی دارد پشت کاری آواز  
میخواند؟.....



اما بعد.....  
پری ها.....  
پری ها هستند، آلیدورا  
بین!



اینجا چیزی برای  
دزدی نیست!  
ترسوها،  
خودتونو نشون  
بدید!





اما... موسیقی که نیست!

خیلی قشنگتر از اون که فکر میکردم!



این یک دیدار سرور آمیز است. پینوکیو مدتها قبل ملکه پری ها را از دست یک جادوگر بدجنس نجات داده بود \*

امشب، شب رقص پری ها است پینوکیو!

چقدر خوبه که شما درست امروز آمدید

میوه های تازه اینها را برای تو آورده ایم!



من... میتونم موزیک تریب هارد بزدم!

موسیقی نیست؟



آره، لطفاً بخوان، آلبودورا!

آره، بخون بخون!



آلبودورا دوباره میخواند...



از ترانه ات خوششان آمد. باز هم میخوانی؟



سه ماهه حاضریم تا آلفس دوزک بهترین هدیه بدیم!

اما اصلاً لا... نیست...



و رقص پری‌ها آغاز می‌شود.....

عالیه! بهتره منم  
تمرین کنم!



اما البته رقصیدن هم راهی دارد  
که پیوستگیو بلا نیست.....

اوهوری...  
دارم می‌افتم!



چپ و راست،  
یه دور بزن... دوباره،  
چپ و راست!



مثل سبک  
آسیاب آفتاد زمین!

هههههه،  
کوچولو، افتاد!







اولو کذاشتم  
خوبه!

صاحبیت کجاست  
لوی چی؟



میدونی که اون کسی  
مریض بود، اما یه روز.....



اینو هیچکس  
دقیق نمیتونه بگه!

چرا رویا؟  
منه کاملاً بیدارم!



دوستان پیوتو، دوست  
مهم هستند. من بزرگمک می‌کنم  
که زود سالم بشی!



و از آن روز حال صاحبم  
بگتر و بگتر شد، طوریکه بزوری  
کاملاً سالم فرهاد شد!



وقتی کاملاً بیچاره شده بودیم، فرشته تو  
پیش ما آمد و گفت.....



و چون ایوم مدیون  
تولودم، فوراً اومدم تا اارت  
تشکر کنم!

هیس! لا! تشکر  
بیست. میبوی هر وقت فرستیم  
برویدی ازین تشکر کنی!



سرم تیج میره! این  
پس چه کسایی رو همیشه  
عالیه!

همه آشنایها نوش خودایی  
بیست آنچه فایده ای داره اگر کسی  
سوره شکمشو میزکنه!

میو...  
خوبه... اما...



حالا پیوکیو لیریه گریه  
عوضی افاره! هه هه!



راز توهم  
خوشش نیاد؟!

یه گریه  
ناجور!



هه هه هه!  
من با عزیزت کاری  
ندارم!



دهنتو بید روکوا!  
این پشمالو هیچ ربطی به  
پیوکیو نداره!



تو چی میگی؟  
بار اصلی رو درش منه!

بار مسئولیت سنگینتر  
از اون توره که رو پشت تو  
سنگینی میکنه!



بله دنگه، من باید  
بازم نقش الاغ رو بازی  
کنم!



آره، تو بگیری  
باور کردم!



وای...  
اینجا رو تو عمداً کردی!  
بیخس!



مواظب باش  
یه شاخه!



بوم

دنگ

دایب



نزدیکه، باید  
حسابتر برسم، اومدم!







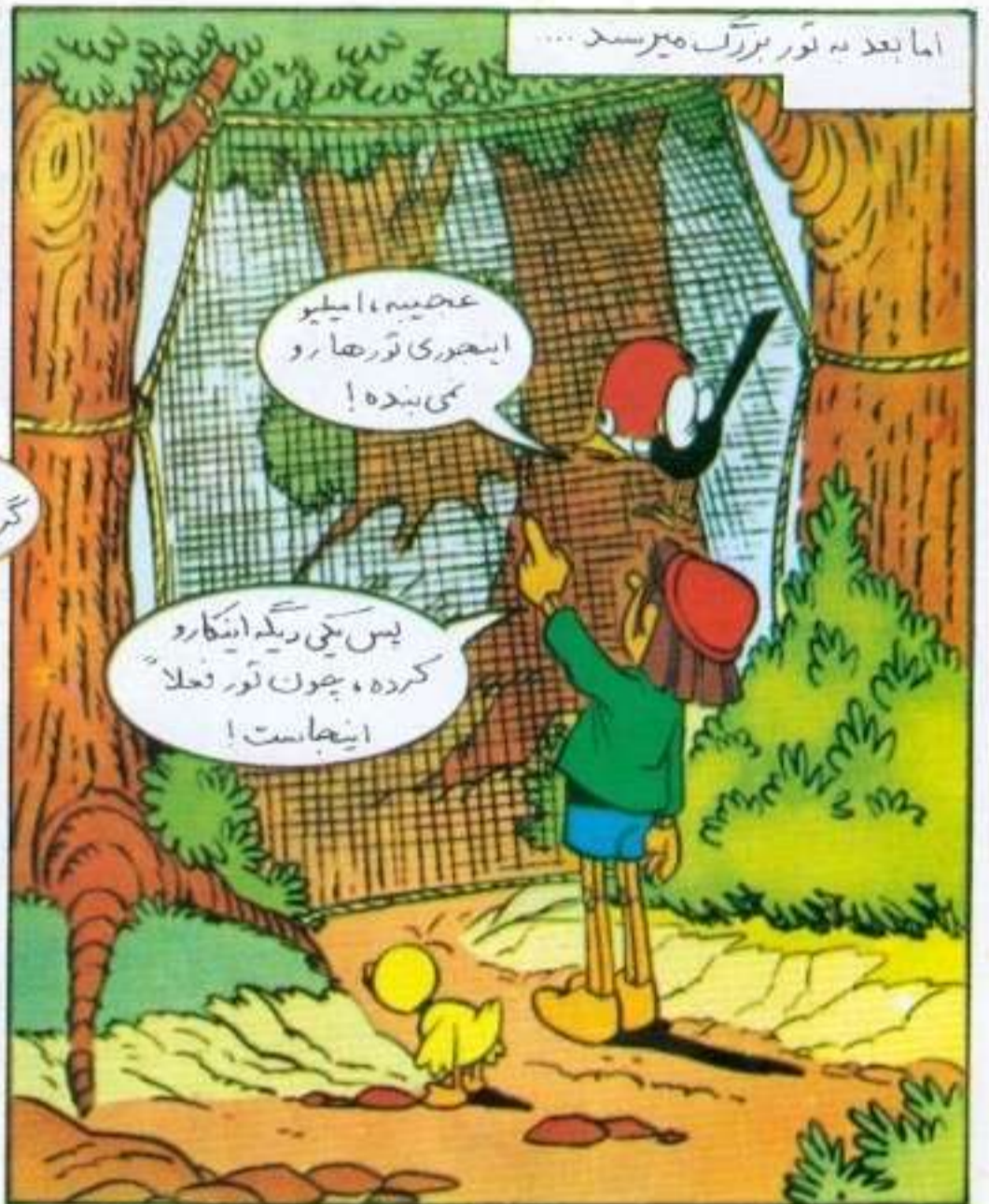


فکر میکنی کی باشه؟

اوه، منظره تو گریه بره دروازه نگاه؟



کخته بیا، من پاشن میترسم یکی از شماها توش بیفتید!



اما بعد به تور برزک میرسد...

عجیبه، امیلیو اینجوری تورها رو میبنده!

پس بی ریله اینکارو کرده، چون تور تخلیه اینجاست!



بیایم، کلمه کنید! نمی توخ بیرون

آروم باش، ولتره تور رو بیشتر تنگ میکنی!



اوخ... لعنتی!

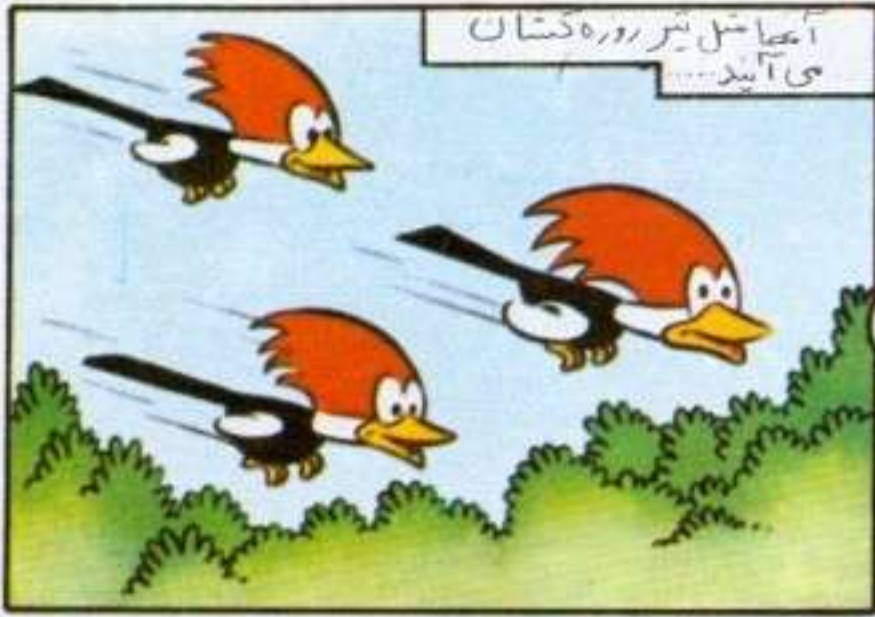


کم صبر کن پینوکیو، پسر عموها مو صد میکنند!

صبر کن! الان میان!



خوب میتونی حرف بزنی امو عمل چی؟





هیچس...  
یه نفر داره میاد!



منظورم از طه پوک  
تو بودی احمق جان!

بمن میگی طه پوک؟  
حالا این مشت تو چونه ات  
میخوره تا بغضی!



شاید همین  
مزدبانی ها باشند،  
بگردیم!

خوب بگرد،  
کارلو!



این تور مال  
ماست، فیلیو!

اگر دزد بدجنس  
پیدا کنم! میدریم!



اگر گرشون  
بیاریم گلوشون تمومه

اول باید گیرشون  
بیاریم، میغهی!



از اونجا صدا  
میاد!

آره، یه صدایی  
بگوشم خورده!



چی شد  
یعنی...

دزد تور؟؟

کم این  
طور!



هی، دزد های  
توره بیرون بیاید!



اصلاً قیافه‌های ما به  
دزدان‌ها می‌خوره؟ نکه عقل از  
سرتون پریده؟



آرام بیوکتیو!  
منظرشون بد نیست!

حق دارم  
ریگه!



اقرار کنید که  
نکر منو شما ها کس  
رفتی!

فیلپو مثل  
آرد و خوررتون  
میکنه!

این چه طرز صرف  
زردنه؟ جلوی دهشتونو  
بگیرید!



واون یکی  
هم بهتر از این  
نیود!

یکیشون این  
ریختی بود!



انفعا هرردی  
اوناتو مالین ما بوردی

شما دنبال  
گربه نره و رد باه  
مکارید!



صبر کن من از  
کره غیب تو برسم!



ما حسابشونو میرسیم نه؟

اما حالا  
کجا هستید؟



نه اردک جان در  
این فاصله زیاد برگ  
نشدی!

و تو هم هنوز  
عقل به کلمات برنگشته!  
کردن!



الان می فهمیم!

این کوره  
شیشه ای چی میتونه  
بگه؟

ساکت ، من  
باید دقت کنم!



آها...  
دیدمشون!

کجا هستند؟  
چی میگن؟



ساکت... وگرنه  
نمیتونم بشنوم!

اما تو برداری  
اقتاده بودیم ها!



هی این کار  
جا دوگرتیه!

ساکت  
ریگه!



اینجا چقدر  
راحت!

زیاد طول  
نمیشه!



باید به امیلیوی پرزده  
فروش خبر بدیم!

اما ممکنه سرمون  
کلاه بذاره ها!



هورا، من میدونم  
چطوری باید حساب اون  
دوتا رو رسید!

ما امیلیو پرزده  
فروش رو با خودمون متحد  
میکنیم!

معلوم شد که میخواستن  
با اون تور پرزده هارو شکار  
کنن، بدجنسها!

هوروی!  
مواظب باش!

دیگه نیایست که هم  
گاری رو بهم بریزی پسرک  
کوچولو!

این پسره  
خیلی خلم!

اما ملبش پاکه،  
پدر زیتو!

اما امیلیو هم کمی  
بدجنس باید احتیاط  
کنیم!

بالاخره  
میرسیم!

امیلیو اونطرف  
میدون زندگی میکنه!







حالا باید بگردیم بدمه اون  
دوتا بدجنس نا اولا رو پیدا  
کنیم!

حتما همین طرفه  
پرسه میزنند!



تراز کجا میدونی  
دارکوب؟

چون اونا هر جا  
خوراکی زیاده باشه  
پیدا شون میشه!



پس بریم  
میدون بازار!



شیر تازه،  
ارزون و خوشمزه!

شاید اونجا پیش  
ماهیها باش!

سینورا، پارچه هام  
ده سال جور نترت میکنه!  
بخر!

آهای،  
خرروس چاق و چله دارم!



پینوکیو حق دارد آنها میچراهند پیش ماهی فروش  
شانس خور را امتحان کنند.....











یواش،  
سروصدا نکنید،

صبر داشته باشید.  
همه چیز آماده است.



خوب، جریان  
کی شروع میشه پیوکیوی  
عزیز!



فرا موئن نکنید که  
همیشه نزدیک بهم پرواز  
کنید!

باکمال میل!



باید سروصدا کنیم  
تا اون درواغه فکر کنه ما زیادیم!



تو باید درهنتو ببندی  
وگرنه ممکنه همه چیز باک  
خراب کنی!

با فاصله نزدیک!

پرواز،  
پرواز،



چقدر قر  
میزنه پیوکیوی!



آرام، هر  
کس سر جای خود،  
آماده شروع!



بعد میتونید هر قدر  
دلتون خواست سروصدا  
کنید. فعلاً آرام!









بصیدونتم...  
جرات ندارم پشت  
سرمونیکا کنم!

هنوز دنبال  
ما هستد گرم نزه؟



قررررر!

چی؟  
یعنی چه؟



هاف،  
واق!!



اما روباہ من  
بنیسم، رفیقمون سنگ  
است!

لطفاً  
گاز بگیره نه!



اوه اوه  
دعب قشنگم!



مگر تو  
دوست ما نیستی؟

به هیچ وجه، زراً  
ارابه با تو را اینجا بیا رید،  
فهمیدید!



بدجوری  
داره پارس میکنه









الان به طرف  
صورتشو اصلاح  
مکنم!



هوف...  
پول در آوردن چقدر  
سخته!

اما برای تو راحت  
امیلیو! اینطور نیست؟

بنظر آ!



پرنده احمق!  
تو اولین کسی هستی که در  
کور من گیر می افقی!



صبر کن!؟



اوه... وای!

اوهه  
ببخشید!



بعضی برات  
بسه!

امتحان  
مجانیه، پرمدعا!

اما برای اینکه کارها بالاخره شروع بشه، امیلیو خودش دست بکار  
میشود و تور را محکم می بندد...



خوب،  
اینطور است شد



میخوام بدونم تو برای  
چی پول میگیری؟ چرا کار  
نمیکنی!؟



شنیدی روباه؟ اون  
میخواد فقط از ما دروازه کار  
بکشه!



هوهوهوهو...  
حالا دعواشون میشه!  
احتمقها!

هیس! اوناباید صدای  
مارو بشنوند، چه بلا می  
بسرشون میاریم!



ویتز...  
به هدف خورد!



ای دای؟

**بومب**



هلاهاها!

بسزای کارت  
میرسی بدجنس!  
بگیر!



آره، ولی  
یه فکری داشتیم!  
یادت هست؟

عالمه!  
ما هرگز نمیتونستیم ببینیم!



خیلی ساده است!  
تو چنان محکم باین طناب  
لبسته شده که باید فشار کوچک  
جمع میشه!

منم میخوامم  
بدونتم!

حالا این تور چطور  
کار میکنه؟ توضیح بده  
امیلیو!



حسابشو برسید!  
درست به طناب نباید زرد!



حالا نوبت دوستمون  
آقا سگه است، بعینا!

هاه!  
عجب هیجانی  
داره!



اصدق از خود  
راضی!

فکر شو کن،  
آله مارو بگیره!



اوه! دانه؟  
بچه ها من رلم میخواد  
چیزی بنورم!



آهی رونه بپاش  
همه اشون جمع میشن!

پس پرنده ها  
کجا هستند؟



ولش کن ده،  
نگن کن!

هی، نگن!  
چرا تازم میگیری؟

فهره  
فهره!



کارلو، فیلیپو  
حالا نوبت شماست!



اووه!  
لگدم نگن ریله!

وای  
تورا!

میخوام برم  
بیرون! بیرون!



بعد پسرکیو پرنده فروش  
را نجات داد.....

یعنی چه!؟

بشرطی که هم پرنده  
هارو آزاد کنی، اونها هم  
مثل تو از آزادی خوششون  
میاد!



براون هدی داریم!  
حق شماست! ذره‌های  
احمق!

قبل از اینکه کتاب  
لبش، جیره کمی نوشتتون  
نرم لبسه!



پاداش خوبی  
هم میگیریم! هاها

اینارو میبریم  
بیم تعویل پلیس!



امیلیو میخواهد شغل خود  
را عوض کند....



پرنده فروشی کار خطرناک است!  
هر روز ممکنه بلایی بسرم بیاد، پس چه  
کاری بکنم؟ بگتره سنگ تربیت  
کنم!



کمن هم نخیس  
لبشوند، بگتره!

آره، برای که  
های داغشون خوبه!

نه....  
تو آب نیاندازید!

دای... دای...  
مارو بیرون بیارید!  
دای!

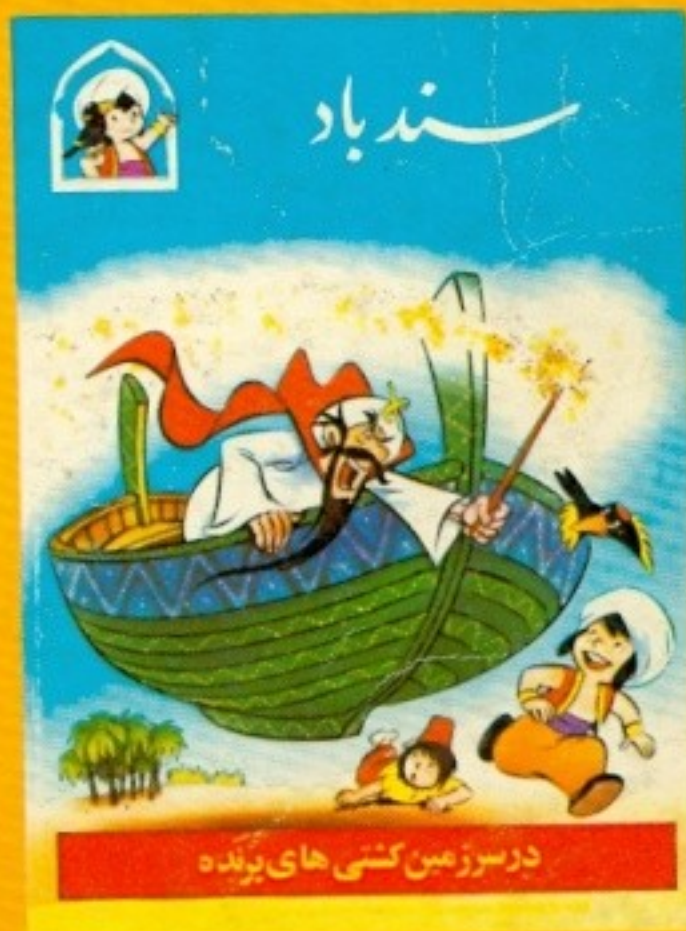
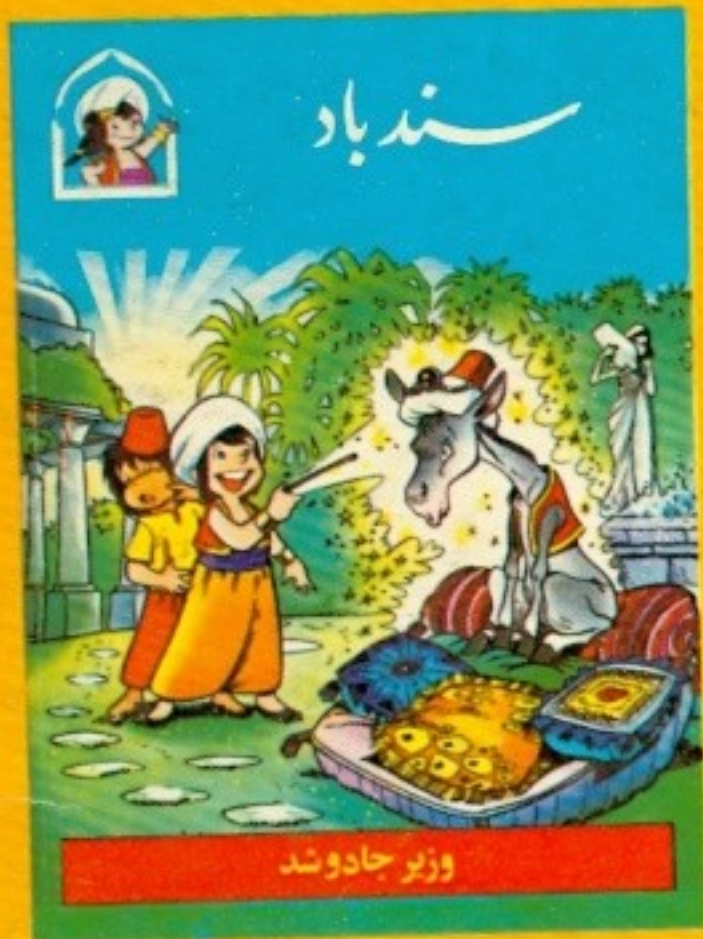


آلراین پسره  
همیشه انقدر خوب بود  
چی میشد؟

همه پرنده ها  
سالم اینجا هستند،  
هاهاها!

فکرشو نکن ژریتو!  
اون پسر خوبییه! مثل طلا  
پاله!

پایان



انتشارات دادچو

تهران - بزرگراه - پهنای

۵۳۴۴